

# روابط زن و مرد از دیدگاه اسلام

ترویج، تعطیل، تعدیل؟

عباس نیکزاد\*



چکیده:

امروزه، به واسطه‌ی افزایش مناسبات اجتماعی و اقتصادی و در پی آن، گسترش حضور زنان در عرصه‌ی جامعه، مسأله‌ی ارتباط سالم و صحیح میان زن و مرد، به عنوان یکی از بارزترین دغدغه‌های متشرعین مطرح شده است. در این نوشتار، پس از بیان ضرورت بحث، رویکرد منطقی و معتدل از دیدگاه آیات و روایات، در برابر دو دیدگاه سخت‌گیرانه و سهل‌گیرانه بیان می‌شود و حدود و مبانی آن مطرح می‌گردد. بر طبق این رویکرد، معیار در روابط زن و مرد، روشی است که جامعه با در نظر گرفتن راهنمایی عقل، شرع و فطرت می‌پسندد و سرانجام در پایان نوشتار موضوعات اساسی در روابط از قبیل مکالمه و گفتگو، نگاه، پوشش و تماس بدنی، با نگاهی فقهی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی:

زن، مرد، جنس مخالف، ارتباط، اختلاط، نگاه، لمس، مکالمه، معاشرت و مصاحبت، پوشش، حیا، ازدواج.

\* - دانش آموخته سطح چهار حوزه، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بابل

انسان موجودی اجتماعی است و با زندگی فردی به تأمین نیازهای خویش قادر نیست، لذا چاره‌ای جز زندگی اجتماعی ندارد. نیازهایی که بشر را به زندگی اجتماعی وامی دارد، تنها نیازهای مادی و اقتصادی نیست؛ بلکه نیازهای روحی-روانی و فکری نیز نقش عظیمی دارند؛ حتی از یک نگاه نقش این عوامل، کمتر از عامل اقتصادی و مادی نیست. به عنوان نمونه، یکی از نیازهای بشر، نیاز علمی است. میل به دانش و آگاهی، یکی از امیال فطری بشر است. شکوفایی، ارضاء و بالندگی میل علمی بشر، تنها در سایه‌ی زندگی اجتماعی، روابط با دیگران و در گرو تعلیم و تربیت است. یکی دیگر از امیال فطری و روحی بشر، میل به داشتن دوست و یار صمیمی است. انسان به طور فطری دوست دارد که در سایه‌ی روابط با دیگران، خود را از تنهایی و بی‌کسی رها سازد، به ویژه در مواقع رنج و درد و نگرانی، خواهان کسی است که با او درد دل کند تا التیام بخش دردهایش باشد.

بنابراین، عوامل مختلف مادی و روحی، انسان را به سمت و سوی زندگی اجتماعی سوق می‌دهد. در زندگی اجتماعی به صورت طبیعی روابطی شکل می‌گیرد، مانند رابطه‌ی همسایه با همسایه، دانش آموز با معلم، دانشجو با استاد، دولت با ملت. طبیعی است که این گونه روابط اجتماعی، همیشه میان هم جنس (زن با زن، مرد با مرد) اتفاق نمی‌افتد. در بسیاری از این موارد، رابطه‌ی دو جنس مخالف (زن و مرد) نیز حتمی و قهری است. به طور قطع رابطه‌ی دو جنس مخالف را در دایره‌ی روابط محارم با یکدیگر نیز، نمی‌توان منحصر دانست؛ زیرا انواع روابط میان دو جنس مخالف در میان اقوام و خویشاوندان، رفت و آمدهای فامیلی و نیز در سطح جامعه صورت می‌گیرد.

توسعه‌ی شهرنشینی و گسترش مناسبات اجتماعی و اقتصادی موجب شده است که امروزه بر خلاف گذشته، زن در عرصه‌ی جامعه، حضور گسترده‌ای داشته باشد و به طور طبیعی، این حضور در کلیه اماکن عمومی و خصوصی، نظیر کلاس درس و محل کار مشهود است و صرفاً محدود به داشتن رابطه با محارم نمی‌شود. از این رو، مسأله‌ی ارتباط زن و مرد، از مسائل بسیار مهم و مورد ابتلاست که باید دیدگاه اسلام در این زمینه روشن شود. با عنایت به این که، اسلام دین جامع، جهانی و پاسخگوی نیازهاست و در آموزه‌های خود از مقتضیات زمانه نیز غافل

نیست، به طور حتمی، دیدگاه واقع بینانه و منصفانه‌ای در این موضوع، مانند همه موضوعات دیگر دارد که برای نسل امروز در عین این که سعادت آفرین است، راهگشا و هدایتگر نیز می‌باشد.

### دیدگاه‌های مختلف در مورد ارتباط زن و مرد

در مورد ارتباط زن و مرد، دو دیدگاه مخالف با تفاسیری دو گانه وجود دارد که به نظر می‌رسد هر دو دیدگاه، به یک اندازه مردود و مخدوش است.

#### الف) - دیدگاه سخت گیرانه

مطابق این دیدگاه افراطی، هر نوع ارتباط میان دختر و پسر و زن و مرد جز در صورت اضطرار ممنوع است؛ زیرا رابطه‌ی میان این دو، رابطه‌ی آتش و پنبه است و برای دوری از خطر، عقل حکم می‌کند که این دو، هر چه بیشتر از همدیگر دورنگه داشته شوند. بر این مبنا، هر نوع ارتباطی میان دو جنس مخالف، ممکن است باعث جرقه‌ای شود که کنترل آن در اختیار هیچ یک از طرفین نباشد. از این گذشته، تأثیرات منفی شنیدن صدای نامحرم و هر نوع مصاحبت با وی، در روح انسان قابل انکار نیست.

دیدگاه مذکور در تأیید صحت مدعای خویش، پاره‌ای از روایات را با تفسیری خاص نقل می‌کند که از آن جمله است: در روایتی از حضرت زهرا (س) آمده است: «برای زنان بهتر است که هیچ مردی را نبینند و هیچ مردی نیز آن‌ها را نبیند.» (حر عاملی، ۱۳۹۷: ج ۱۴، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱۲۹، ح ۳) یا حضرت علی (ع) در سفارشات خویش، به امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «اگر می‌توانی کاری کن که زن تو با مردان بیگانه معاشرت نداشته باشد. هیچ چیز بهتر از خانه، زن را حفظ نمی‌کند. همان طور که بیرون رفتن آنان از خانه و معاشرت با مردان بیگانه در خارج از خانه برای آن‌ها مضر و خطرناک است، وارد کردن مرد بیگانه نزد آنان در داخل خانه و اجازه‌ی معاشرت دادن به او نیز مضر و خطرناک است. اگر بتوانی کاری کن که زنان غیر از تو را

## - نقد و بررسی

در نقد و بررسی این دیدگاه، توجه به نکات ذیل ضروری است:

الف- براساس فتوای بسیاری از فقها، اصل ارتباط و گفتگو، معاشرت و مصاحبت، سلام و احوال پرسی میان زن و مرد با رعایت موازین اسلامی ممنوعیتی ندارد. زن و مرد می توانند صدای همدیگر را بشنوند و صدای خود را به همدیگر بشنوند. منعی که وجود دارد، این است که اولاً زن نباید صدای خود را به گونه ای ترقیق و تحسین کند که مرد را به گناه بکشاند و ثانیاً نباید این گفتگو به قصد التذاذ جنسی صورت گیرد.



زن و مرد می توانند در مسائل مختلف دینی، علمی، سیاسی، اجتماعی و... با هم بحث و گفتگو داشته باشند و از نظرات و اطلاعات همدیگر استفاده کنند. زن می تواند مدیریت یک موسسه ی علمی-تعلیمی، اقتصادی و... را که مردان نیز در آن جا بکار اشتغال دارند، به عهده گیرد. همه ی این موارد و موارد مشابه آن، از دیدگاه فقها هیچ گونه ممنوعیتی ندارد. آن چه که از دیدگاه فقهی و شرعی مهم است، رعایت حریم، حفظ حجاب، پرهیز از نگاه های شهوت آلود، اختلاط ها و مصاحبت های نادرست و غیر مفید است.

این دیدگاه که زن را باید در خانه محبوس کرد و از هر گونه حضور در جامعه و ارتباط با دیگران محروم ساخت، مبنای مقبولی ندارد. از نظر شرعی، حضور زن در جامعه و شرکت در مراسم مختلف دینی، سیاسی و اجتماعی ممنوع نیست. زن می تواند در نمازهای جمعه و جماعت حضور پیدا کند. البته اسلام حضور زن را در نماز جمعه و عیدین واجب نکرده است؛ اما این عدم وجود به معنای ارفاق و برداشتن تکلیف است؛ نه منع حضور.

صاحب وسائل الشیعه که خود محدثی قوی است، پس از ذکر روایات به ظاهر متعارض در رابطه با حضور زن در جامعه، می گوید: «از مجموع روایات استفاده می شود که برای زنان رواست که برای مجالس عزایا برای انجام حقوق مردم یا تشییع جنازه بیرون روند و در این مجامع شرکت کنند، هم چنان که فاطمه (س) و نیز زنان ائمه اطهار (ع)، در مثل این موارد شرکت می کرده اند.» (حر عاملی، ۱۳۹۷ق: ج ۱، ص ۷۲)

در روایتی دیگر از پیامبر اکرم (ص) خطاب به زنان خود آمده است: «قد اذن لکن ان تخرجن

لحوائجکن» (مسلم، بی تا؛ ج ۷، ص ۶؛ بخاری، بی تا؛ ج ۷، ص ۴۶۹) «به شما اجازه داده شده است که برای حاجت های خود بیرون بروید.»

شهید مطهری، روایاتی را که بر منع حضور زنان در جامعه دلالت دارد، بر توصیه اخلاقی حمل می کند؛ بدین معنا که مردان و زنان از خطرات ارتباط با هم آگاه شوند؛ سپس می گوید: «علت این که فقها به مضمون چنین جمله ها فتوا نداده اند، ادله ی قطعی دیگر از آیات و روایات و سیره ی معصومین (ع)، بر خلاف مفاد ظاهر این تعبیرات است و به اصطلاح، ظاهر این جمله ها معرض عنه اصحاب است؛ لهذا این جمله ها حمل بر توصیه اخلاقی شده است و ارزش اخلاقی دارد نه فقهی.» (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱۹، ص ۵۴۸) در واقع تفسیر صحیح این روایات، مصونیت روابط را شامل می شود، نه ممنوعیت.

ب) - هر چند به هیچ وجه نمی توان خطرات ناشی از روابط ناسالم میان دختر و پسر و زن و مرد را دست کم تلقی کرد، اما این امر نباید چنان باعث بدبینی گردد که هر گونه ارتباط میان دو جنس مخالف، غیر مجاز و ممنوع تلقی شود و در پاره ای از موارد، منافع و مصالحی که در این ارتباط وجود دارد، نادیده گرفته شود. این نگرش که این دو جنس همانند آتش و پنبه اند و در موقع ارتباط گفتاری و معاشرت حتی با حفظ حجاب و رعایت حریم و آداب لازم، به موجودات بی اراده و تدبیر تبدیل می شوند، تا حدود زیادی بی انصافی و افراط گرایی است.

شکی نیست که معاشرت و مصاحبت دو جنس مخالف می تواند در پاره ای از موارد یکی از لغزشگاه های بزرگ به حساب آید؛ اما آیا می توان به این دلیل حتی با رعایت های لازم، هر گونه ارتباطی را محکوم کرد؟ آیا در موارد دیگری نیز که امکان لغزش وجود دارد، چنین قضاوتی می شود؟ آیا دسترسی به مال، مقام و منصب یا حتی علم، یا حضور در برخی از جلسات و نشستن در جایگاه داد و ستد، خرید و فروش و... نمی تواند برای عده ای لغزشگاه به حساب آید؟ آیا تعداد کسانی که در این موارد به لغزش، انحراف و گناه کشیده می شوند، اندک است؟ و می توان با این عذر، این موارد و مشاغل را ممنوع دانست؟

### ب) - دیدگاه سهل گیرانه

بر اساس این دیدگاه تفریطی، ایجاد هر نوع محدودیت و ممنوعیت در ارتباط میان زن و مرد، باعث برانگیختن حساسیت، افزایش التهاب و اشتیاق می شود. انسان بر اساس اصل: «الإنسان حریص علی ممانع»، وقتی در موردی بامنع و محدودیت مواجه می شود، نسبت به آن حریص تر و کنجکاو تر می شود. از این رو، بهتر است که نحوه ی ارتباط دو جنس مخالف، همان گونه ای باشد که دو جنس موافق با هم مرتبطند. از این گذشته، اوضاع حاکم بر جامعه ی جهانی، جدایی دو جنس مخالف را از هم ناممکن گردانیده است. زیرا عصر حاضر، عصر ارتباطات و اطلاعات است. همان گونه که در این عصر، فرهنگ ها، ادیان و مذاهب به گفتگو و ارتباط میان هم تن داده اند، باید ارتباط و مصاحبت میان همه افراد بشر را - فارغ از جنسیت، نژاد، رنگ، دین و مذهب - پذیرفت.

### - نقد و بررسی

در نقد دیدگاه فوق، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱) - این نظریه، به طور کامل با آیات و روایات فراوان و فتاوی فقها ناسازگاری دارد. آیات و روایات متعددی که در باب لزوم رعایت عفاف، حفظ حریم و ممنوعیت اختلاط دو جنس مخالف، حرمت خلوت زن و مرد نامحرم و تبرج و خودآرایی زنان در خارج از خانه آمده است، گویای این است که از دیدگاه اسلام ساده انگاری و تساهل در روابط زن و مرد کاملاً مردود است. توصیه ی فراوان اسلام به ازدواج و تشویق به آن در راستای حفظ دین نیز، گویای این است که از دیدگاه اسلام دختر و پسر مجرد در معرض خطر جدی قرار دارند. اسلام هر چند ارتباط زن و مرد را با رعایت موازین شرعی، مجاز دانسته است، اما به اختلاط ها و مصاحبت های بی جهت روی خوش نشان نداده است.

از این رو، به نقل برخی از روایات، پیامبر اکرم (ص) درب رفت و آمد مردان به مسجد النبی را از درب رفت و آمد زنان جدا ساختند و فرمودند: «لو ترکنا هذا الباب للنساء» (سجستانی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۱۹) «بهتر است این درب را برای زنان قرار دهیم». یا برای جلوگیری از اختلاط زن و مرد دستور

فرمودند که مردان از وسط کوچه و زنان از کنار رفت و آمد کنند. (ز. کلینی، ۳۶۳: ج ۵، ص ۵۱۸)

۲- این نظریه که ممنوعیت از تباط و اختلاط، باعث افزایش التهاب‌ها می‌شود و برای مهار کردن غریزه‌ی جنسی و کاستن از حساسیت باید هر گونه اختلاطی را مجاز دانست، نه با تجربه و واقعیت‌ها سازگاری دارد و نه با علم همخوانی دارد. آیا در دنیای غرب که هر گونه اختلاطی مجاز دانسته شد، حرص و آز جنسی کم شده است و روابط نامشروع و بی‌بندوباری‌های اخلاقی رو به کاهش نهاده است؟ فیلم‌ها و عکس‌های مبتذل رونق خود را از دست داده‌اند؟ سقط جنین‌ها و تولد فرزندان نامشروع مهار شده است؟ آیا بر روابط نامشروع دو جنس مخالف، روابط نامشروع هم جنس بازی افزوده نشده است؟! گزارش‌ها خلاف این را نشان می‌دهند.

اشتباه برخی از دانشمندان غربی مانند برتراند راسل و فروید، در این بوده است که غریزه‌ی جنسی را همانند میل به آب و غذا و خواب دانسته‌اند که با برآوردن آن، می‌توان از دست آن رهایی یافت. در حالی که آزاد گذاشتن غریزه‌ی جنسی، باعث شعله‌ورتر شدن آن می‌شود. همان گونه که غالب میل‌های روحی انسان مانند میل به مقام، مال، علم و...، از این قبیل است. علاوه بر این، در سایر نیازهای غریزی مانند نیاز انسان به آب و غذا نیز محدودیت لازم است؛ از هر آبی نمی‌توان نوشید، از هر غذایی نمی‌توان تناول کرد؛ آیا کسی به خود حق می‌دهد که غذای متعلق به دیگری را صرفاً به این دلیل که نیاز غریزی وی اقتضا می‌کند، تصاحب نماید؟

شهید بزرگوار مطهری در این رابطه سخن زیبایی دارد: «اشتباه فروید و امثال او در این است که پنداشته‌اند، تنها راه آرام کردن غرایز، ارضا و اشباع آنهاست.. این‌ها چون یک طرف قضیه را خوانده‌اند، توجه نکرده‌اند که همان طور که محدودیت و ممنوعیت، غریزه را سرکوب و تولید عقده می‌کند، رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات درآوردن، آن را دیوانه می‌سازد... به عقیده‌ی ما برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی ارضای غریزه در حد حاجت طبیعی و دیگری جلوگیری از تهییج و تحریک آن. انسان از لحاظ حوائج طبیعی، مانند چاه نفت است که تراکم و تجمع گازهای داخلی آن، خطر انفجار را به وجود می‌آورد. در این صورت، باید گاز آن را خارج کرد و به آتش داد، ولی این آتش را هرگز با طعمه‌ی زیاد نمی‌توان سیر کرد... اما این که می‌گویند: «الانسان حریص علی ما منع» مطلب صحیحی است ولی نیازمند

به توضیح است. انسان به چیزی حرص می‌ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود. به اصطلاح، تمنای چیزی را در وجود شخص بیدار کنند و آن گاه او را ممنوع سازند...» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۹، صص ۴۶۱-۴۶۰)

۳- این گفتار که «عصر ما، عصر ارتباطات است و این گونه مسایل در دنیای امروز حل شده است»، نوعی مغالطه یا هوچی‌گری است؛ زیرا اولاً قرار داشتن در عصر ارتباطات، چه ربطی به نادیده گرفتن مرزها و حریم‌ها دارد؛ آیا می‌توان به بهانه‌ی عصر ارتباطات، آداب و ارزش‌های اخلاقی را زیر پا نهاد و به بهانه‌ی برداشتن مرزها در ارتباطات بشر امروز، پرده‌ی اتاق یا دیوار میان خانه‌ها را نیز برداشت تا هر کاری که شخص در درون خانه‌ی خود انجام می‌دهد، در معرض دید همگان قرار گیرد؟ ثانیاً؛ چه کسی باور می‌کند که این گونه مسایل در دنیای امروز حل شده است؟ فحشا، فساد، ابتذال، مجلات ضد اخلاقی، روابط نامشروع اخلاقی، برنامه‌های مستهجن ماهواره‌ای، اینترنتی و... شواهد زنده و گویای فرورفتگی دنیای امروز در منجلاب ابتذال اخلاقی است.

### ج- دیدگاه معتدل

همان گونه که گذشت، دو دیدگاه پیشین به یک اندازه مخدوش و مردودند، نه می‌توان ممنوعیت هر گونه ارتباط میان دو جنس مخالف، جز در صورت اضطرار را پذیرفت و نه می‌توان اهمیت و حساسیت رابطه‌ی دو جنس مخالف را در حد رابطه‌ی میان دو جنس موافق فروکاست؛ بلکه اعتدال در روابط زن و مرد آن است که از هر گونه افراط و تفریط پرهیز شود؛ یعنی نه چنان سخت‌گیرانه و تنگ‌نظرانه برخورد شود که در نگاه عرف و عقلا به هیچ وجه قابل عمل نباشد و نه چنان سهل‌گیرانه نظر داده شود که باعث پیامدهای ناگوار و منفی گردد. معیار و میزان، ارتباط درست و سالم با حفظ همه‌ی حریم‌هاست.

قرآن کریم در بسیاری از موارد در روابط زن و مرد از کلمه‌ی «معروف» استفاده کرده است. این واژه ۳۸ مرتبه بکار رفته است که ۱۹ بار آن درباره‌ی ارتباط با زنان است؛ گویی معیار و میزان، «معروف» بودن روابط است. به عنوان نمونه به پاره‌ای از این آیات اشاره می‌شود:



«با زنان به صورت معروف (پسندیده و مورد قبول) معاشرت کنید.»<sup>۱</sup>

«کسانی از شما که بمیرند و همسرانی به جای گذارند، زنان چهار ماه و ده روز به انتظار بمانند و چون این مدت را به پایان رسانند، باکی بر شما نیست به آن چه که به معروف و شایستگی در مورد خویش انجام می دهند که خدا از آن چه می کنید، آگاه است. آن چه در باره ی خواستگاری این زنان به اشاره بگویند یا در دل خویش نهان کنید، گناهی بر شما نیست...»<sup>۲</sup>

همان گونه که از تفسیر شریف المیزان در پاره ای از این موارد استفاده می شود، این اصل اختصاص به روابط زناشویی میان زن و شوهر ندارد بلکه اصلی فراتر از آن است. علامه طباطبائی در ذیل آیات ۲۴۲-۲۲۸ سوره ی بقره می فرماید: «معروف به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند و با آن مانوس باشد و با ذائقه ای که اهل هر اجتماع از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می آورد، سازگار باشد. این واژه، متضمن هدایت عقلی، حکم شرعی، فضیلت اخلاقی و هم سنت های ادبی و انسانی است و چون اسلام شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا کرده است، «معروف» همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند، البته مردمی که از راه فطرت و از مقتضای نظام خلقت منحرف نگردیده باشند.» (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۲۴)

بر اساس این تعریف، باید معیار را در روابط زن و مرد روشی دانست که جامعه با در نظر گرفتن راهنمایی عقل و شرع و فطرت می پسندد. بنابراین، ممکن است یک رابطه ای در یک شرایطی پسندیده و در شرایطی دیگر ناپسند باشد یا برای عده ای پسندیده باشد و برای عده ای دیگر ناپسند. به عنوان مثال، در عرف متشرعه، اگر ارتباط دو جنس مخالف در زمینه ی علمی، دینی یا اجتماعی و سیاسی باشد، پسندیده و معروف است؛ همچنین اگر این ارتباط، جهت گفتگو و تصمیم گیری در مساله ی ازدواج و آینده ی زندگی مشترک باشد. اما اگر مسائل مورد گفتگو، مسایل جنسی و شهوانی باشد، نگاه هایی که رد و بدل می شود معنادار باشد؛ حرکات و اطواری

۱-... عاشروهن بالمعروف...» (نساء، ۱۹).

۲-«والذین يتوفون منكم... فاذا بلغن اجلهن فلا جناح عليكم فيما فعلن في انفسهن بالمعروف والله بما تعملون خبير ولا جناح عليكم فيما عرضتم به من خطبه النساء او اكنتم في انفسكم... ولكن لا تواعدوهن سرا الا ان تقولوا قولا معروفا... والذین يتوفون منكم... فان خرجن فلا جناح عليكم فيما فعلن في انفسهن من معروف والله عزيز حكيم.» (بقره، ۲۴۰-۲۳۴).

که طرفین نشان می دهند، محرک و مهیج باشد؛ پوشش ها نادرست، سبک و جلف باشد؛ صحبت هایی محتوا، بی فایده و با خنده های بلند و وهن آمیز همراه باشد، از منظر عرف متشرعه و عقلا، منکر و ناپسند است یا کسی از جهت ظاهری حد پوشش شرعی رارعايت کند، اما نحوه ی پوشش او چنان تنگ، چسبان و محرک باشد که به نظر عرف و عقلا، منکر و ناپسند باشد یا ممکن است گفتگوی دختر و پسر در مسایل علمی، فرهنگی، سیاسی یا حتی دینی و قرآنی باشد، اما شیوه ی سخن گفتن و حرکات همراه آن باعث شود که این ارتباط منکر و ناپسند شمرده شود.

### حدود روابط زن و مرد

۱۲۶

از دیدگاه اسلام، ارتباط میان زن و مرد فی نفسه ممنوعیتی ندارد. طبیعی است، در جامعه ای که معمولاً نیمی از آن را جنس مرد و نیمی دیگر را جنس زن تشکیل می دهد، چاره ای جز ارتباط دو جنس مخالف با همدیگر نیست. به تعبیر دیگر، اجتماع مجموعه ای از زنان و مردان است و قابل تقسیم به جامعه ی مردان و جامعه ی زنان نیست.

بر حسب دیدگاه اسلام، زن و مرد باید با نگاه به شخصیت انسانی هم که به طور قطع در روابطی سالم خود را نشان می دهد، در تعاملات اجتماعی حضور یابند. عایقی مفید و مؤثر به نام هویت انسانی وجود دارد که سبب ایجاد جریانی سالم و آسیب ناپذیر در روابط میان زن و مرد می شود. بر این مبنا، مرد باید در زیر ساخت های فکری خویش، تصویر درستی از زن به عنوان یک شخصیت ارجمند، پاک، با کرامت و حرمت داشته باشد و زن نیز باید در رو ساخت های رفتاری اش که وجوه ارتباطی او را در پوشش، گفتار و حرکات نمایان می سازد، حرمت و کرامت زن بودن خود را نشان دهد. این تنها طریقی است که زن می تواند مقام و موقعیت خویش را در برابر مرد حفظ نماید. زن هر اندازه متین تر، باوقارتر و عفیف تر رفتار کند و خود را در معرض نمایش برای مرد قرار ندهد، بر حرمت و کرامتش افزوده می شود.

از دیدگاه اسلام، روابط زن و مرد نباید به گونه ای باشد که تمتعات جنسی در آن سهمی داشته باشد. زیرا تمتعات جنسی، منحصرأدر چارچوب زندگی زناشویی مجاز است و کشاندن آن از محیط خانه به اجتماع، موجب تضعیف فعالیت های اجتماعی می شود و در کنار عوامل دیگر،

در کاهش آمار ازدواج تأثیر مستقیم و به سزایی دارد. زیرا در سایه‌ی این روابط، ازدواج مانعی برای لذت‌جویی‌های نامحدود و آزاد محسوب می‌شود. معاشرت‌های آزاد و بی‌بندوبار، ازدواج را به صورت یک تکلیف و محدودیت در می‌آورد که باید آن را با توصیه‌های اخلاقی یا احیاناً با اعمال زور بر جوانان تحمیل کرد. تفاوت جامعه‌ای که روابط جنسی میان زن و مرد را به محیط خانوادگی و در قالب ازدواج مشروع و قانونی محدود می‌نماید، با اجتماعی که روابط آزاد در آن مجاز است، این است که ازدواج در اجتماع اول پایان انتظار و محرومیت و در اجتماع دوم، آغاز محرومیت و محدودیت است. در سیستم روابط آزاد جنسی، پیمان ازدواج به دوران آزادی دختر و پسر خاتمه می‌دهد و آن‌ها را ملزم می‌سازد که به یکدیگر وفادار باشند، اما در سیستم اسلامی، ازدواج به محرومیت و انتظار آنان پایان می‌دهد. (ذک. مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱۹، ص ۴۳۸)

همچنین، در سیستم روابط آزاد جنسی، همان تعداد ازدواجی هم که صورت می‌گیرد، در بسیاری از موارد به طلاق منجر می‌شود. زیرا، در روابط هرز، با وجود آن همه اظهار دلدادگی و عشق، عقبه سالم و پاکی برای ازدواج یافت نمی‌شود و دختر و پسر در این نوع روابط دوستانه، لایه‌های انسانی و حرمت برانگیز خود را شناسایی نکرده‌اند و تعامل فکری و روحی، نقشی در انتخاب آن‌ها نداشته است بلکه صرفاً جذابیت‌های بصری و لذت‌جویی‌های شهوانی در انتخاب آن‌ها دخیل بوده است.

### - اعتدال

اسلام دین فطرت است.<sup>۱</sup> فطرت مبتنی بر اعتدال است و از افراط و تفریط‌گریزان است. اسلام در مساله‌ی ارتباط دختر و پسر یا زن و مرد، نه آن‌چنان سخت‌گیرانه نظر می‌دهد که هر گونه ارتباط گفتاری، دیداری و شنیداری را ممنوع سازد و نه آن‌چنان ولنگارانه و تساهل‌مآبانه نظر می‌دهد که هر گونه ضابطه و حریمی را در ارتباط با دو جنس مخالف غیر محارم، بی‌اعتبار اعلام نماید.

قرآن کریم، ویژگی امت اسلامی را اعتدال و وسط بودن معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۱- «فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم»، (روم، ۳۰).

«و كذلك جعلناكم امة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيداً» (بقره، ۱۴۳) «شما را امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.

در طرح دیدگاه های دینی، باید بر آن چه که در متون دینی آمده و از جانب خدا و پیشوایان دینی گفته شده است، پایبند و ملتزم بود و از اعمال سلیقه‌ی شخصی به شدت پرهیز کرد. قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله و رسوله» (حجرات، ۱) «ای مؤمنین! بر خدا و رسول او تقدم مجوئید.» مقصود این است که دینداری را به جایی نرسانیم که خدا و رسول (ص) نگفته‌اند و بخواهیم از آنها هم جلوتر و تندتر حرکت کنیم. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «ان الله حد حدوداً فلا تعتدوها و فرض فرائض فلا تتركوها و سکت عن اشیاء لم یسکت عنها نسیاناً فلا تتكلفوها» (تهج البلاغه، حکمت ۱۰۵) «خداوند حدود و مرزهایی قرار داده است، از آن‌ها تجاوز نکنید؛ حرمتی قرار داده، آن‌ها را نقض نکنید و واجباتی قرار داده، آن‌ها را ترک نکنید و درباره‌ی چیزهایی سکوت کرده است (نه آن‌ها را حرام کرده و نه واجب) این سکوت از روی فراموشی نبوده، بلکه خواسته است شما در آن موارد آزاد باشید. پس شما خود را در آن زمینه‌ها به تکلف و مشقت نیندازید و از پیش برای خودتان، تکلیف درست نکنید.»

پیامبر اکرم (ص) در حدیثی فرموده است: «ان الله یحب ان یوتی رخصه کما ینکره ان یوتی معصيته.» (مطهری به نقل از جامع الصغیر، ۳۷۹، ج ۱۹، ص ۵۶۳) «خداوند دوست دارد، آن چه را اجازه داده و ممنوع نکرده است، انجام دهند و از پیش خود آن را ممنوع شمارند؛ همان گونه که دوست ندارد آن چه را نهی کرده و ممنوع دانسته است، انجام دهند.»

نکته مهم دیگر این که نباید به خاطر برخی مصلحت‌اندیشی‌ها، از گفتن آن چه که حقیقت است، سرباز زد. مطمئناً مضراتی که بر کتمان -تقیّت مترتب می‌شود، بیشتر و مهمتر از مصالح و منافع آن است. قرآن کریم بالحن بسیار شدیداً از کتمان آموزه‌ها و حقایق دینی و الهی نهی کرده است؛ لحنی که در کمتر موضوعی مشابه آن را می‌توان یافت: «ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون» (بقره، ۱۵۹) «کسانی که حقایق فرود آمده از جانب ما را، پس از آن که ما در کتاب بیان کردیم، کتمان می‌کنند، خدا و هر لعنت کننده‌ای آنان را لعنت می‌کند.»

بی گمان احتیاط هم در مقام عمل، هم در مقام فتوا و اظهار نظر در مسائل دینی، کار شایسته و خوبی است و در روایات ما نیز بر روی احتیاط در دین خدا تأکید فراوان شده است؛ به ویژه در مسائل مربوط به ارتباط زن و مرد که انگیزه های قوی بر زیاده روی و گذشتن از خطوط قرمز وجود دارد، اما نباید از یک نکته مهم غافل بود و آن این که ایجاد محدودیت و ممنوعیت بیش از آن چه که شارع مقدس فرموده است، خود عامل مهمی برای بی بندوباری و مرزشکنی است؛ زیرا این گونه تصور می شود که پایبندی به مقررات و حدود شرعی، عملی بسیار دشوار و بلکه غیر عملی است و لذا چاره ای جز بی بندوباری و مرزشکنی نیست.

نمونه و شیوه ی بسیار زیبا و روشن ارتباط درست و پسندیده میان دختر و پسر، داستانی است که قرآن کریم در مورد رابطه ی حضرت موسی با دختران شعیب مطرح کرده است. قرآن کریم در این رابطه چنین می فرماید: «هنگامی که موسی به آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آن جا دید که حیوانات خود را سیراب می کنند و در کنار آن ها دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویش اند (و به چاه آب نزدیک نمی شوند) به آن ها گفت: کار شما چیست؟ گفتند: ما آن ها را آب نمی دهیم تا چوپان ها همگی خارج شوند و پدر ما پیر مرد مسنی است. موسی به گوسفندان آن ها آب داد و سپس رو به سوی سایه آورد و عرض کرد. پروردگارا! هر خیر و نیکی که بر من فرستی، به آن نیاز مندم. ناگهان یکی از آن دو به سراغ او آمد؛ در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت، گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا مزد سیراب کردن گوسفندان را به تو پردازد. یکی از آن دو دختر گفت: پدرم! او را استخدام کن؛ چرا که بهترین کسی را که استخدام می توانی بکنی، آن کس است که قوی و امین می باشد...» (قصص، ۲۶-۲۳)

این داستان حاوی مطالب مهمی است که به آن ها اشاره می شود:

- دختران شعیب به خاطر انجام کاری از منزل خارج می شوند و در میان جمعیت اما با حفظ حریم و پرهیز از اختلاط بکار خود می پردازند.

- حضرت موسی به عنوان یک پسر جوان به سوی دختران شعیب که در گوشه ای برای انجام کار خود به انتظار نشسته بودند، می رود و با آن ها با رعایت ادب و عفاف گفتگو می کند و آن ها نیز به عنوان دختران جوان، با عفت و پاکی پاسخ او را به درستی می دهند و از این که پسر جوان

ناشناخته‌ای به سوی آن‌ها آمده و در مورد کار آن‌ها می‌پرسد، حساسیت و عصبانیت نشان نمی‌دهند و پس از آن حضرت موسی به یاری آن‌ها می‌شتابد.

- دختر جوان شعیب از جانب پدر مأمور می‌شود که به نزد موسی بیاید و با او در مورد کاری که انجام داد گفتگو کند تا او را برای آمدن به خانه آن‌ها راضی کند.  
- موسی به همراه دختران شعیب مسیر راه را می‌پیمایند.

- دختر شعیب در این مدت چنان حضرت موسی را با زیر نظر گرفتن شناسایی کرده بود که پیشنهاد استخدام وی را به عنوان بهترین فرد که از دو صفت قوی و امین برخوردار است، به پدر می‌دهد و پدر نیز پیشنهاد دختر را می‌پذیرد.

آیات شریفه فوق، ارتباط و گفتگوی دختر و پسر جوان را مطرح می‌کند و به زیبایی رعایت آداب اخلاقی و موازین ارزشی را نیز به تصویر می‌کشد؛ زیرا هم موسی در مواجهه با دختران شعیب از زیاده‌گویی و بیهوده‌گویی می‌پرهیزد و نیز انجام کاری برای آن‌ها را بهانه‌ای برای نزدیکی به آن‌ها و سوءاستفاده اخلاقی قرار نمی‌دهد؛ بلکه بلافاصله به زیر سایه می‌رود و با خدا به راز و نیاز می‌پردازد و هم این‌که دختران شعیب در گفتگوی با موسی از زیاده‌گویی می‌پرهیزند و به حداقل کلمات اکتفا می‌کنند و هنگام راه رفتن حیا و پاکدامنی خود را در برابر مرد نامحرم به نمایش می‌گذارند تا مرد نامحرم طمع خام در سر نیپروراند.

قابل توجه است که در پاره‌ای از روایات آمده است: «وقتی موسی به سوی خانه حضرت شعیب حرکت می‌کند، دختر برای راهنمایی از پیش رو حرکت می‌کرد و موسی از پشت سرش، چون باد به لباس دختر می‌وزید و ممکن بود لباس را از اندام او کنارزند، موسی به دختر شعیب می‌گوید: من از جلو می‌روم و بر سر دوراهی و چند راهی‌ها مرا راهنمایی کن.» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۱، صص ۵۸-۵۹)

از تبیین آیه‌ی فوق به خوبی روشن می‌شود که «حیا» ملاک اصلی در تشکیل روابط معقول میان زن و مرد است که در این نوشتار اشارتی بر آن می‌رود.

## - حیا

یکی از خصلت های نیکو در نگاه اسلام و علمای اخلاق، خصلت حیا است. حیا در لغت به معنای شرم، آزر و پرهیز از چیزی به خاطر بیم از آن است. این خصلت معمولاً همراه با خصلت عفاف و به معنایی نزدیک به معنای آن بکار می رود. حیا، ملکه و خصلت روحی ویژه ای است که شخص را وامیدارد که حریم نگه دارد و از پرده دری و خارج شدن از حدود اخلاقی در برخورد با دیگران هم از جهت گفتاری و هم از جهت رفتاری پرهیزد. به تعبیر دیگر، حیا صفتی است که شخص را از ارتکاب اقوال و افعال و باطنی که به نظر عرف و عقلا ناپسند و ناخوشایند است، باز می دارد.

## حیا در آیات و روایات

در روایات معصومین (علیهم السلام) از خصلت حیا ستایش و تمجید فراوان شده است که به عنوان نمونه به پاره ای از آن ها به نقل از امام صادق (ع) اشاره می شود:

- «الحیاء من الایمان و الایمان فی الجنة»، (کلینی، ۳۶۳: ج ۱، ص ۱۰۶) حیا از ایمان است و ایمان در بهشت است.»

- «الحیاء و العفاف و العی - اعنی عی اللسان لا عی القلب - من الایمان»، (همان) حیا و پاکدامنی و کنندی - کنند زبانی نه کنند دلی - از ایمان هستند.»

- «الحیاء و الایمان مقرونان فی قرن فاذا ذهب احدهما تبعه صاحبه»، (همان، ص ۱۰۷) حیا و ایمان کاملاً همدوش و در یک ردیفند و چون یکی از آن دو برود، دیگری هم در پی آن برود.»

- «لا ایمان لمن لا حیاء له»، (همان) کسی که حیا ندارد ایمان ندارد.»

- امام صادق (ع) از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که فرمود: «اربع من کن فیه و کان من قرنه الی قدمه ذنوباً بدلها الله حسنات: الصدق و الحیاء و حسن الخلق و الشکر»، (همان) هر کس که چهار خصلت داشته باشد و از سر تا پا غرق در گناه باشد، خدا آن ها را به حسنات تبدیل کند: راستگویی، حیا، خوش خلقی و سپاسگزاری.»

نکته ی مهمی که در این گونه روایات بر آن تأکید شده است، تلازم و جدانپذیری حیا و ایمان

است؛ به نحوی که هر یک از این دو از دست برود، دیگری نیز از دست خواهد رفت. بنابراین داشتن حیا از لوازم برخورداری از ایمان است و همه‌ی مؤمنان باید در روابط اجتماعی خود پاسدار این خصلت نیکو باشند و از پرده‌داری و حریم شکنی در رفتار و گفتار بایکدیگر بپرهیزند. همچنین، برخی روایاتی که در ذیل آیات سوره‌ی قصص آمده است، مصداق جالبی از حیای مرد در ارتباط با زن را بیان می‌دارد. در تفسیر قمی که یک تفسیر روانی است، آمده است: «یکی از دختران شعیب به پدرش گفت: ای پدر! او (موسی) را اجیر کن که او بهترین فرد برای این کار است. او قوی و امین است. شعیب به دخترش فرمود: قوی بودن او را به من شناساندی که او به تنهایی دلو پر آب را از چاه بیرون کشید، اما امین بودن او را از کجا شناختی؟ دختر گفت: او به من گفت: پشت سر من حرکت کن و مرا بر راه راهنمایی کن. زیرا من از قومی هستم که به پشت زنان نگاه نمی‌کنند. از این جا امین بودن او را دانستم» (علی بن ابراهیم، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۳۸؛ حویزی، بی تا؛ ج ۴، ص ۱۲۲)

در مجمع البیان نیز مشابه همین روایت از امام علی (ع) نقل شده است.

قرآن کریم در مواردی دیگر نیز از خصلت نیکوی حیا و لوازم آن در روابط زن و مرد سخن گفته است: «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید. اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع نکند و سخن شایسته بگویند. در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین در میان مردم ظاهر نشوید.» (احزاب، ۳۳-۳۲)

این آیات روابط درست و پسندیده میان زن و مرد را بسیار زیبا مطرح می‌کند و به زن‌ها دستور می‌دهد که در سخن گفتن با مردان و نیز ظاهر شدن در جامعه و در میان مردم، جانب حیا و عفاف را نگهدارند. علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی «فلا تخضعن بالقول...» می‌نویسد: «خداوند آن‌ها را از خضوع در گفتار که همان نازک و نرم ساختن کلام با مردان به گونه‌ای هوس انگیز و شهوت زاست، نهی کرده است؛ تا آنان که بیمار دلند، یعنی از ایمان قوی و بازدارنده از میل به فحشا برخوردار نیستند، به طمع خام نیفتند» و در ذیل جمله‌ی «و قطن قولاً معروفاً» می‌گوید: «سخن معمولی و درست و استوار که مورد قبول دین و عرف اسلامی است بگویند. یعنی سخنی



که آهنگ آن به بیش از مدلول و معنای آن اشاره نداشته و از اشاره به فساد و هوس و شهوت خالی باشد. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱۶، ص ۱۷۴) آیات دیگری نیز به حریم نگاه داشتن در رابطه زن و مرد اشاره کرده است که به عنوان نمونه می توان به آیات ۲۷ تا ۳۱ سوره نور اشاره کرد.

### مبانی فقهی متعلقات اصلی ارتباط

در راستای تبیین ارتباط درست و پسندیده میان زن و مرد که توأم با حفظ حیا است، لازم است متعلقات یا لوازم اصلی این ارتباط که اعم از گفتگو و مکالمه، پوشش، نگاه و لمس و تماس بدنی هستند، مورد بحث و بررسی فقهی قرار گیرد.

### الف) - مکالمه و گفتگو

شرط اصلی در برقراری هرگونه رابطه ای، مکالمه و گفتگو است. به گونه ای که اگر گفتگو تجویز نشود، تقریباً ارتباط، به صورت بی معنا و لغو درمی آید. از دیدگاه فقهی و متون دینی، صرف گفتگو میان زن و مرد نامحرم ممنوعیتی ندارد؛ اعم از این که گفتگو درباره ی مسائل علمی، سیاسی یا درباره ی مسائل معمولی، عادی و روزمره باشد.

امام خمینی می فرماید: «اقوا این است که شنیدن صدای زن نامحرم در صورتی که با تلذذ و ریبه نباشد، جایز است و نیز برای زن جایز است، در صورتی که خوف فتنه ای نباشد، صدای خود را به مردان نامحرم بشنوند... جمعی به حرام بودن شنیدن صدای زن و شنواندن آن قائل شده اند، اما این قول ضعیف است؛ البته بر زن حرام است که با مردان به گونه مهیج شهوت، گفتگو کند؛ یعنی صدای خود را نازک و لطیف و زیبا کند تا دل های بیمار به طمع بیفتند.» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ج ۲، مسأله ۲۹) صاحب عروة الوثقی نیز به همین معنا فتوا داده است. (نک. بزدی، بی تا؛ ج ۲، مسأله ۳۹)

اقوال تاریخی و روایات فراوانی موجود است که بر گفتگوی زنان با پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) دلالت می کند. در بسیاری از موارد، زنانی به خدمت این بزرگواران می رسیدند و درباره ی مسائل مختلف شرعی، خانوادگی و... با آنها به گفتگو می پرداختند؛ چنان که حضرت فاطمه زهرا (س) و حضرت زینب (س) در مواردی با مردان نامحرم سخن می گفتند.

سخنرانی و خطابه‌ی غزالی حضرت زهرا(س) در مسجد پیامبر(ص) و حضرت زینب(س) در کوفه و شام چه در جمع عموم مردم یا مجلس یزید و ابن زیاد معروف است.

ممکن است برای حرمت سخن گفتن با زنان نامحرم به روایاتی استدلال و استناد شود که مردان را از ابتدا کردن به سلام نسبت به زنان نهی کرده است. (تک. حر عاملی، ۱۳۹۷، ج ۱۴، باب ۱۳۱، ح ۱۲۸) ولی این استدلال، طبق نظر فقها خالی از خدشه و مناقشه نیست که به شرح ذیل می باشد:

- در این روایات به صورت مطلق، ابتدا به سلام نسبت به همه زنان، اعم از محرم و نامحرم نهی شده است و این در حالی است که سیره‌ی قطعیه دلالت بر این دارد که ابتدا به سلام، نسبت به زنان محرم ممنوعیتی ندارد.

۱۳۴

- روایات دیگری دلالت بر این دارد که پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) به زنان آغاز به سلام می کردند. در صحیح‌ه‌ی ربعی از امام صادق(ع) آمده است: «روش پیامبر اکرم(ص) این بوده است که به زن‌ها سلام می کردند و آن‌ها جواب وی را می دادند و روش امیرالمؤمنین(ع) نیز همین گونه بوده است؛ ولی حضرت امیر(ع) از این که به زن‌های جوان سلام کنند، اکراه داشتند و می فرمودند: بیم این دارم که صدای او برایم زیبا و خوشایند جلوه کند و اثر منفی آن بیش از اجر و ثوابی باشد که با سلام کردن به دنبال آن هستیم.» این صحیح‌ه به صراحت دلالت بر این دارد که سیره‌ی پیامبر(ص) و امام(ع) بر ابتدا کردن به سلام، نسبت به زن‌ها بوده است؛ در صورت ممنوعیت، به طور یقین آن بزرگواران بیشتر از همه، به این امر التزام نشان می دادند.

در ضمن تعبیر حضرت امیر(ع)، در مورد ابتدا به سلام به زن‌های جوان، همان طور که از تعلیل آن استفاده می شود، صرفاً جنبه‌ی اخلاقی دارد و بر ممنوعیت ابتدا به سلام نسبت به آن‌ها دلالت ندارد؛ بلکه به صراحت بر وجود اجر و ثواب در آن دلالت دارد.

برخی از فقها، پس از ذکر این روایات چنین فتوا داده اند: «ابتدا به سلام نسبت به زن‌ها، همانند ابتدا به سلام نسبت به مردان مستحب و مطلوب شارع است و در این جهت، بین محارم و غیر محارم فرقی نیست. اما در خصوص سلام کردن بر زن‌های جوان اگر شخصی بر خود بیم

۱- «کان رسول الله (ص) یسلم علی النساء و یرددن علیه و کان امیرالمؤمنین (ع) یسلم علی النساء و کان یکره ان یسلم علی الشابة و یقول اتخوف ان یعجبنی صوتها، فیدخل علی اکثر مما طلبت من الاجر.» (همان، ح ۳).

این را داشته باشد که صدای زن جوان در روح او اثر منفی داشته باشد، می توان ملتزم به کراهت شد. (آیت الله خونی، بی تا: ص ۱۰۶)

البته با فرض پذیرش دلالت روایات مذکور بر ممنوعیت ابتدا به سلام نسبت به زن ها ممنوعیت هر گونه مکالمه و سخن گفتن با زنان وجود ندارد؛ زیرا ملازمه ای میان ممنوعیت ابتدا به سلام و ممنوعیت هر نوع سخن گفتن وجود ندارد.

### ب) - پوشش

بر زن واجب است که در هنگام حضور در جامعه و ارتباط با جنس مخالف، خود را بپوشاند. البته پوشش زن در برابر مردان بیگانه، اختصاص به شریعت اسلام ندارد و در میان برخی از ادیان دیگر چه در گذشته و چه در حال، این امر مطرح بوده و هست.

آن چه به عنوان پوشش برای زنان در اسلام مقرر شده است، بدین معنا نیست که از خانه بیرون نروند، بلکه بدین معناست که زن در معاشرت و ارتباط با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد. در این رابطه خداوند متعال می فرماید:

«ای پیامبر! به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که جلباب ها (روسری های بلند) خود را به خود نزدیک سازند (یا بر خویش فرو افکنند) این کار برای این که شناخته شوند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند، بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است. (احزاب، ۵۹-۶۰)

### - فلسفه پوشش

استاد مطهری در مورد فلسفه ی حجاب بیان بسیار رسا و زیبایی دارند: «حقیقت امر این است که در مسأله ی پوشش، سخن در این نیست که آیا زن خوب است پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان؟ روح سخن این است که مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با یک سلسله تعهدات سنگین می توانند از زنان به عنوان همسران قانونی کامجویی کنند. اما در محیط اجتماع، استفاده از زنان بیگانه ممنوع است و زنان نیز از این که مردان را در خارج از کانون خانوادگی کامیاب سازند، به هر صورت ممنوع می باشند که این امر علاوه بر این که از جنبه ی روانی، به بهداشت روانی اجتماع کمک می کند، از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط

افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می شود و از جنبه ی اجتماعی موجب حفظ استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می شود و از نظر وضع زن در برابر مرد، سبب می گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود.» (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱۹، صص ۴۳۳-۴۳۲)

فلسفه ی این که پوشش بر زن واجب شده و بر مرد واجب نشده است، این است که میان زن و مرد در این رابطه تفاوت جدی وجود دارد؛ زن مظهر جمال و زیبایی و لطافت است ولی مرد مظهر شیفتگی و عشق به زن است؛ زن در ذات خود میل به خودآرایی، خودنمایی و جلوه گری دارد؛ به همین خاطر تبرج از مختصات زنان است؛ اما مرد میل به اظهار عشق، دلدادگی و چشم چرانی دارد. لذا به زن باید گفت که در برابر نامحرمان خود آرایی نکن و خود را در معرض نمایش قرار ندهد و به مرد باید گفت که به چشم چرانی نپرداز!

### - حدود پوشش در اسلام

آیه ۳۱ سوره نور، بیان روشنی از حدود پوشش است:

- «به زنان با ایمان بگو، چشمان خود را از نگاه هوس آلود فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند و اطراف روسری های خود را بر سینه خود افکنند تا گردن و سینه با آن پوشانده شود و زینت خود را آشکار نسازند جز برای شوهرانشان... و هنگام راه رفتن پای به زمین نکوبند تا زینت های پنهانی شان دانسته شود. (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد.)» (نور، ۳۱)

در این آیه مبارکه، میان مفسرین در مورد جمله استثنائیه «الا مظهر منها»، اختلاف نظر وجود دارد. قول مشهور این است که وجه (صورت) و کفین (دو دست تا مچ)، از لزوم پوشش استثنائیه است که روایات ذیل نیز دال به این معنا هستند:

- «راوی می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که برای مرد نگاه کردن به چه قسمت از بدن زن جایز است، در صورتی که محرم نباشد؟ فرمودند: چهره، دو کف دست و دو قدم.» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ص ۵۱۲؛ حر عاملی، ۱۳۹۷: ج ۱۴، ص ۱۴۶)

- مسعدة بن زراره از امام صادق (ع) نقل می کند که وقتی از حضرت درباره ی زینتی که زن

می تواند آشکار کند سؤال شد، فرمود: چهره و دو کف. (حر عاملی، ۱۳۹۷ق: ج ۷، ص ۱۴۶)

دیدگاه دیگر آن است که مقصود از جمله: «الا مظهر منها»، «لباس رو» است؛ لذا پوشش وجه و کفین، لازم محسوب می شود. در این صورت معنای آیه چنین می شود: «زنان زینت خود را جز لباس رو پوشانند.»

این نظریه به طور یقین مورد قبول نیست؛ زیرا پوشاندن لباس رو غیر ممکن است. از این گذشته، در صورتی که قسمتی از بدن نمایان نباشد، اصلاً نمی توان لباس را، زینت به حساب آورد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ی مربوطه چنین می نویسد: «مراد از زینت، مواضع آن است؛ زیرا اظهار خود زینت مانند دستبند و انگو حرام نیست؛ پس مراد از ابداء و اظهار زینت، اظهار مواضع آن از بدن است. خداوند سبحان در این آیه، آن چه را که نمایان است، استثنا فرموده است. در روایات آمده است که منظور از آن چه نمایان است، صورت و دو دست و دو پا تا میچ است.» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۲۹، ص ۱۶۳)

یکی از روایاتی که بر عدم لزوم پوشاندن صورت برای زن دلالت دارد، روایتی است که از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است؛ وی می گوید: «در خدمت رسول خدا (ص) به در خانه فاطمه زهرا (س) آمدم. رسول خدا (ص) سلام کرد و اجازه ورود خواست. فاطمه (س) اجازه داد. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: با کسی که همراه من است، وارد شوم؟ زهرا (س) گفت: پدرجان! چیزی بر سر ندارم. فرمود: با قسمت های اضافی روپوش خود، سرت را بپوشان. سپس دوباره سؤال فرمود: آیا داخل شویم؟ پاسخ شنیدیم: بفرمایید. وقتی وارد شدیم، چهره زهرا (س) آن چنان زرد بود که مانند شکم ملخ می نمود. رسول اکرم (ص) پرسید: چرا چنین هستی؟ زهرا (س) جواب داد: از گرسنگی است. پیغمبر اکرم (ص) دعا فرمود که: خدایا دخترم را سیر گردان! پس از دعای پیامبر (ص) چهره زهرا (س) گلگون شد؛ گویی دویدن خون را در زیر پوست صورت او می دیدم و زهرا از آن پس گرسنه نماند.» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ص ۵۲۸؛ حر عاملی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۴، صص ۱۵۸-۱۵۹)

دلیل دیگری که فقها بر جواز باز بودن چهره آوردند، روایاتی است که پوشانیدن چهره را بر زن در حالت احرام تحریم کرده است. اگر پوشاندن چهره در حالت احرام که معمولاً در میان

انبوهی از جمعیت است، واجب نیست، به طور قطع در حالت معمولی نیز واجب نیست؛ زیرا نمی توان باور کرد که پوشانیدن چهره در غیر حالت احرام از واجبات، اما در حالت احرام از محرّمات باشد. از همه این ها گذشته، آیه پیشین نیز بر جواز گشودن چهره دلالت دارد؛ زیرا آیه به صراحت می گوید: زنان باید گریبان (گردن و سینه) را بار و سری های خود بپوشانند؛ چون این آیه در مقام بیان حد پوشش است و اگر پوشانیدن چهره هم لازم بود، بیان می کرد. از لحاظ تاریخ نیز مسلم است که زنان مسلمان قبل از نزول این آیات، چهره خود را آن چنان که معمول آن روز عرب بوده است، نمی پوشانیدند.

درباره ی اهمیت عدم و جوب پوشاندن وجه و کفین، استاد مطهری می نویسد: «مسأله ی پوشش بر حسب این که پوشانیدن وجه و کفین واجب باشد یا نباشد، دو فلسفه ی کاملاً متفاوت پیدا می کند. اگر پوشش وجه و کفین را لازم بدانیم، در حقیقت طرفدار فلسفه ی پرده نشینی زن هستیم. ولی اگر پوشانیدن سایر بدن را لازم بدانیم و هر نوع عمل محرک تهییج آمیز را حرام بشماریم و بر مردان نیز نظر از روی لذت و ریه را حرام بدانیم؛ اما تنها پوشانیدن گردی چهره و پوشانیدن دست ها تا مچ را واجب ندانیم؛ به شرط این که خالی از هر نوع آرایش محرک و مهیج باشد، آن وقت مسأله، صورت دیگری پیدا می کند و طرفدار فلسفه ای هستیم که لزومی ندارد زن الزاماً به درون خانه رانده شود و پرده نشین باشد بلکه صرفاً باید این فلسفه رعایت گردد که هر نوع لذت جنسی به محیط خانواده اختصاص داشته باشد و هیچ گونه کامجویی، اعم از بصری، لمسی و سمعی نباید در خارج از کادر همسری صورت بگیرد. بنابراین زن می تواند هر نوع کار از کارهای اجتماعی را عهده دار شود.» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۵۹)

### ج- نگاه

موضوع مهم دیگر در بحث روابط، مسأله ی نگاه و پاسخ به این پرسش است که آیا نگاه زن و مرد، نسبت به هم جایز و رواست؟ اگر جایز است، حدود آن چیست و در صورت حرمت و ممنوعیت، نگاه در چه صورت هایی استثنا شده است؟  
ملازمه ای میان مسأله ی پوشش و جواز نگاه مطرح نیست، ممکن است پوشش وجه و کفین

بر زن واجب نباشد، اما نگاه به آن بر مرد حرام باشد؛ لذا جواز یا عدم جواز نگاه، نیاز به بحث مستقل دارد.

حرمت نگاه مرد به زن نامحرم در غیر وجه و کفین، همان گونه که در جواهر الکلام و مستمسک العروة الوثقی آمده است، اجماعی بلکه ضروری مذهب است. اما در مورد حرمت یا عدم حرمت نگاه به وجه و کفین اختلاف نظر است:

برخی برای حرمت نظر، به آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور استشهاد کرده اند: قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم... و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن...» «به مؤمنان بگو، چشمان خود را فرو گیرند و دامن خود را حفظ کنند و به زنان با ایمان بگو چشمان خود را فرو گیرند و دامن خویش را حفظ کنند.»

نظرات بعضی از مفسرین در باب آیات فوق چنین است:

- آیت الله حکیم، در کتاب مستمسک، بر این استدلال چنین مناقشه می کند: «هر چند دلالت این آیات خالی از تأمل نیست؛ زیرا اغض بصر غیر از ترک نظر است؛ علاوه بر این احتمال دارد که منظور در این آیات چشم پوشیدن و ترک نظر نسبت به فروج (عورت) باشد نه عموم. از این گذشته، اراده ی عموم از این آیات اقتضا می کند که آن را بر حکم اولی حکم کنیم که همان چشم پوشیدن از هر چیز است. قرینه و شاهدی بر حمل کردن بر چشم پوشی از زنان مؤمن وجود ندارد مگر این که مستند و مدرک در تعیین مراد از آیه، اجماع باشد.» (حکیم، ۱۳۹۱: ج ۱۴، ص ۲۵)

- علامه طباطبائی چنین می نویسد: «آیه نهی می کند، از نگاه کردن به هر آن چه که نگاه کردن به آن از زن و مرد نامحرم جایز نیست، زیرا آیه اطلاق دارد... مقابله میان دو جمله: «یغضوا من ابصارهم» و «یحفظوا فروجهم» می رساند که مراد از حفظ فروج، پوشیدن آن از نگاه است نه حفظ کردن آن از زنا و لواط. در روایت از امام صادق (ع) نیز آمده است که هر آیه ای که در قرآن درباره حفظ فروج آمده است، مربوط به حفظ از زناست؛ جز این آیه که درباره حفظ از نگاه است. بنابراین ممکن است جمله اول (یغضوا من ابصارهم) با جمله دوم مقید گردد؛ یعنی در حقیقت، مدلول آیه، نهی از نگاه به فروج (عورت ها) و امر به پوشیدن آن باشد.» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۲۹، ص ۱۶۲)

بر اساس این نظر، آیه ی مزبور تنها بر حرمت نگاه به فروج دلالت دارد و بر حرمت نگاه به

قسمت های دیگر بدن دلالتی ندارد.

- استاد مطهری نیز بر دلالت این آیات بر حرمت نگاه و وجوب ترک نظر خدشه جدی دارد. نکته ی اصلی از نظری این است که میان «غض عین» و «غض بصر» تفاوت وجود دارد؛ غض عین به معنای چشم پوشی، ترک نظر و نادیده گرفتن است؛ اما «غض بصر» به معنای کاستن از شدت نگاه است. بنابراین، آیه بر حرمت نگاه دلالت ندارد بلکه بر حرمت نگاه استقلالی و به تعبیر دیگر بر حرمت نگاه خیره خیره و شهوت آلود دلالت دارد. از جمله مستندات این نظریه، مطابقت با شأن نزول آیات سوره مبارکه نور است:

- شأن نزول آیات سوره نور

«روزی در هوای گرم مدینه، زنی جوان و زیبا در حالی که طبق معمول روسری خود را به پشت گردن انداخته و دور گردن و بنا گوشش پیدا بود، از کوچه عبور می کرد. جوانی از انصار از طرف مقابل می آمد. آن منظره زیبا سخت نظر او را جلب کرد و چنان غرق تماشای آن زن زیبا شد که از خودش و اطرافش غافل گشت. آن زن وارد کوچه شد و جوان با چشم خود او را دنبال می کرد، همان طور که می رفت، ناگهان استخوان یا شیشه ای که از دیوار بیرون آمده بود، به صورتش اصابت کرد و صورتش را مجروح ساخت. وقتی به خود آمد که خون از سر و صورتش جاری شده بود؛ با همین حال به حضور رسول خدا (ص) رفت و ماجرا را به عرض رساند. این جا بود که آیه ی مبارکه: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» نازل شد. (ر. ک. حر عاملی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۴، ص ۱۳۹؛ بحرانی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ص ۱۲۹)

بر اساس این روایت، نگاه جوان به زن، نگاه شهوت آلود و استقلالی بوده است. آیه ی نازله، از همین گونه نگاه نهی کرده است. چنان که روایات متعددی نیز در نهی نگاه پی در پی آمده است که باز می توانند ناظر به نگاه استقلالی و شهوت آلود باشند. (ر. ک. حر عاملی، همان: صص ۱۴۱-۱۳۹)

- موارد جواز نگاه مرد به زن

بر اساس متون دینی (کتاب و سنت) و اجماع، در مواردی نگاه جایز است که به شرح ذیل

است:



## ۱- زنان محارم

جواز نگاه به محارم اعم از محارم نسبی، سببی یا رضاعی، اجماعی و بلکه از ضروریات است. منظور از محارم، همه کسانی هستند که ازدواج با آن‌ها حرام است؛ البته جواز نگاه به محارم دارای دو شرط است: یکی این که نگاه از روی شهوت و تلذذ و ریه نباشد و دیگری این که به عورت نگاه نشود؛ البته این امر، در نگاه زن و شوهر نسبت به همدیگر، استثنا شده است.

## ۲- موارد ضرورت و حاجت

نگاه به نامحرم، در صورت ضرورت و حاجت جایز است. بر همین اساس، فقهای اسلام، نگاه پزشک مرد به زن بیمار را جهت مداوا و معالجه، در صورت نبودن هم جنس متخصص و نیز نگاه در موارد نجات زن از غرق، سوختن در آتش، زیر آوار و امثال آن یا نگاه به زن جهت تحمل یا ادای شهادت را در صورت نیاز جایز می‌دانند. (تک. یزدی، بی‌ناج، ۲، کتاب النکاح؛ حکیم، ۱۳۹۱، ج ۱۴، صص ۳۵-۳۴) در عروة الوثقی به عنوان قاعده‌ی کلی چنین آمده است: «یکی از موارد استثنا از عدم جواز نگاه این است که هر چیزی که در نگاه شارع مراعات آن از مراعات حرمت نگاه به نامحرم و لمس آن اهم باشد، با حرمت نگاه معارضه کند. در همه این موارد برای رعایت آن امر اهم، نگاه به نامحرم و لمس او جایز است.»<sup>۱</sup>

## ۳- زنان بازنشسته از ازدواج

بر اساس آن چه که از قرآن کریم و روایات استفاده می‌شود، پوشش کامل بر زنانی که به سنی رسیده‌اند که معمولاً زن‌ها در آن سن و سال، از ازدواج بازنشسته می‌شوند و امیدی به ازدواج ندارند، واجب نیست و نگاه به بدن آن‌ها حتی غیر از وجه و کفین نیز جایز است. قرآن کریم می‌فرماید: «زنان بازنشسته‌ای که امیدی به ازدواج ندارند باکی نیست، در حالی که خود را به زیوری نیاراسته‌اند و قصد خودنمایی ندارند، جامه خود را به زمین نهند و اگر از این نیز خودداری کنند، برایشان بهتر است.»<sup>۲</sup>

۱- «و منها معارضة كل ما هو اهم في نظر الشارع مراعاته من مراعاة حرمة النظر او اللمس» (حکیم، ۱۳۹۱، صص ۳۵-۳۴)

۲- «والقواعد من النساء التي لما يرجون نكاحاً فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة»، (نور، ۶۱).

در «صحیح‌ه حلبی» آمده است: «امام صادق پس از قرائت جمله‌ی «ان یضعن ثیابهن» فرمود: مقصود، روسری و چهارقد است. گفتم: جلوی هر کس که باشد؟ فرمود: «جلوی هر کس که باشد اما به شرط این که خود را به زینت و زیور آراسته نسازد.» (حر عاملی، ۱۳۹۷: ج ۱۴، ص ۱۴۷)

آیت‌الله حکیم در این رابطه می‌فرماید: «مقتضای این روایات این است که باز گذاشتن مو، گردن و گریبان و نیز بازو جایز است.» (حکیم، ۱۳۹۱: ج ۱۴، ص ۳۸)

#### ۴- زنان نامسلمان



فقه‌ها بر اساس روایات وارده، نگاه به زنان اهل ذمه بلکه مطلق کفار را در صورت عدم قصد تلذذ و ریه جایز می‌دانند. ابوالبختری از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امام از قول حضرت علی (ع) نقل کرده است: «باکی نیست که به سر زنان اهل ذمه نگاه شود.»<sup>۱</sup>

سکونی از امام صادق (ع) نقل کرده است: «نگاه به موها و دست‌های زنان اهل ذمه حرام نیست.»<sup>۲</sup> (همان، ج ۱)

امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید: «يجوز النظر الى نساء اهل الذمه بل مطلق الكفار مع عدم التلذذ والريية اعني خوف الوقوع في الحرام، والاحوط الاقتصار على المواضع التي جرت عادتهم على عدم التستر عنها.» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ج ۲، مسأله ۲۷، ص ۲۴۴)

#### ۵- زنان بادیه نشین

بر اساس پاره‌ای از روایات، برخی از فقها فتوا داده‌اند که نگاه به زنان روستایی و بادیه نشین که بر عدم رعایت حد شرعی حجاب عادت دارند و در صورت نهی از بدحجابی، ترتیب اثر نمی‌دهند، جایز است. در روایتی آمده است که عباد بن صهیب می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «نگاه کردن به سر زنان نهامه، بادیه نشینان، دهاتی‌های حومه و علج‌ها (غیر عرب‌های بیسواد که در حکم همان بادیه نشینان عرب هستند) مانعی ندارد؛ زیرا ایشان

۱- «لا بأس بالنظر الى رؤوس النساء من اهل الذمه»، (حر عاملی، ۱۳۹۷: ج ۱۴، ص ۱۴۹، باب ۱۱۲ از ابواب مقدمات النکاح، ج ۲)  
 ۲- «قال رسول الله (ص) لا حرمه لنساء اهل الذمه ان ينظر الي شعورهن و وایدیهن» (همان).

هر گاه نهی شوند، ترتیب اثر نمی دهند.»<sup>۱</sup>

جمعی از فقها از جمله سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خویی نیز، به مضمون این روایت فتوا داده اند و اشکالی را که برخی در مورد سند این روایت - به دلیل راوی آن - کرده اند، نادرست می دانند.

آیت الله حکیم در این رابطه می فرماید: «در کافی در مورد این روایت آمده است: عده ای از اصحاب ما از احمد بن محمد عیسی از ابن محبوب از عباد بن صهیب نقل کرده اند... و احمد بن محمد بن عیسی همان کسی است که برخی را به دلیل نقل روایات از افراد ضعیف از قم اخراج کرده است. علاوه بر این، ابن محبوب از اصحاب اجماع است و از کسانی است که جز از افراد مورد وثوق نقل روایت نمی کند، بعید نیست که همین مقدار در جبران ضعف روایت کافی باشد. بنابراین عمل به این حدیث بعید نیست. (حکیم، ۱۳۹۱ق: ج ۱۴، ص ۳۶)

آیت الله خویی نیز در این رابطه می گوید: «ظاهر منشأ قول به ضعف این روایت این است که صاحب جواهر از آن به خبر (نه صحیحه) تعبیر کرده است، ولی بر انسان متبّع پوشیده نیست که صاحب جواهر در موقع نقل اخبار، به اصطلاحات پای بند نیست؛ زیرا فراوان از صحیحه به خبر تعبیر می کند بلکه گاهی یک روایت را در یک جا به «خبر» و در جایی به «صحیحه» تعبیر میکند و گرنه عباد بن صهیب قطعاً ثقة است؛ زیرا نجاشی او را توثیق کرده است... بنابراین روایت مذکور هم از جهت سند و هم از جهت دلالت تام است و باید به آن عمل کرد و جایی برای خدشه در آن نیست.» (خویی، بی تا؛ ج ۲۶، صص ۴۱-۴۰) و در جایی دیگر چنین می گوید: «البته باید توجه داشت که این حکم (جواز نگاه) تنها در مورد زنانی است که بر رعایت نکردن پوشش عادت دارند. منشأ این حکم، این است که این گروه از زنان با اختیار خود حرمت خود را هتک کردند؛ زیرا وقتی به آن‌ها تذکر هم داده می شود، ترتیب اثر نمی دهند. حکم به جواز نگاه در مورد این زنان همانند جواز غیبت نسبت به متجاوزین به فسق است که از خود هتک حرمت نمودند و در روایت آمده است: هر کس که پرده حیا را کنار بزند، غیبت او حرام نیست.» (همان، ص ۴۱)

۱- لا بأس بالنظر الی رؤوس نساء اهل تهامة والاعراب و اهل السواد و العلوچ لانهم اذا نهوا لا ينتهون»، (حر عاملی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۴، باب ۱۱۳، صص ۱۵۱-۱۵۰)

۶- زنان بی بندوبار

قابل توجه است که مراجع پیش گفته (آیت الله سید عبدالهادی شیرازی، آیت الله سید محسن حکیم و آیت الله خویی)، بر اساس همین روایت و تعلیلی که در آن بکار رفته است، به جواز نگاه به زنان شهری امروزی که عادت آن‌ها بی حجابی یا بدحجابی است و به تذکرات ترتیب اثر نمی دهند، فتوا داده اند.

آیت الله خویی چنین می گوید: «برای مرد جایز است که به زنان اهل ذمه و نیز زنان بی بندوبار و لاقیدی که حتی با نهی از بی حجابی و یا بدحجابی پرهیز نمی کنند، نگاه کند.» (خویی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۹) فتوای آیت الله حکیم نیز همین گونه است و عین همین عبارت را در کتاب منهاج الصالحین آورده است. (تک، حکیم، ۱۳۹۶ق: ج ۲، کتاب النکاح، مساله ۳) آیت الله سید محمد باقر صدر نیز موافق همین نظر هستند؛ لذا در تعالیق خود بر منهاج الصالحین، مطلبی را ذکر نکردند.

استاد مطهری نیز در این رابطه می فرماید: «جمعی از فقها به مضمون این روایت فتوا داده اند. از جمله، از مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی نقل شده است که ایشان این حکم را در مورد آن عده زنان شهری که همچون زنان دهاتی، نهی کردن ایشان مفید واقع نمی شود، تعمیم می دادند و به همین علتی که در حدیث ذکر شده است (که نهی کردن ایشان اثری ندارد) استناد می جستند. بعضی از فقها و مراجع بزرگ تقلید معاصر نیز عیناً همین طور فتوا می دهند و به همین علتی که در حدیث ذکر شده است، استناد می کنند؛ ولی اکثر فقها چنین فتوا نمی دهند حتی در مورد زنان بادیه نشین و دهاتی هم فقط به همین اندازه اکتفا می کنند که بر مردان واجب نیست، رفت و آمد خود را از مکان هایی که این زنان وجود دارند، قطع کنند، اگر گذر کردند و نظرشان افتاد، مانعی ندارد، اما این که به صورت استثنای - ائمی باشد، نه.» (مطهری، ۱۳۷۹ق: ج ۱۹، ص ۵۱۸)

آیت الله حکیم این توجیه و تفسیر فقها، از روایت مذکور را خلاف ظاهر می داند. (تک، حکیم، ۱۳۹۱ق: ج ۱۴، ص ۲۱)

لازم به ذکر است که جواز نظر در همه ی موارد بالا، منوط به این است که با تلذذ و ریبه همراه نباشد و گرنه به اتفاق فقها حرام است.



۷- جواز نگاه در خواستگاری و حدود آن

بر اساس فتاویٰ فقها و پاره ای از روایات به مرد اجازه داده شده است که به بدن زنی که قصد ازدواج با او را دارد، نگاه کند. در این جا به پاره ای از روایات اشاره می شود:

«عبدالله بن سنان می گوید: از امام صادق پرسیدم: وقتی شخص قصد دارد با زنی ازدواج کند آیا می تواند به موی او نگاه کند؟ فرمود: آری، زیرا به گرانبهاترین قیمت خریدار اوست.»<sup>۱</sup>  
 شهید مطهری در ذیل این روایات می نویسد: «یعنی آن چه انسان در زندگی زناشویی مایه می گذارد، از هر چیز گرانبهاتر است. واضح است که مراد مهریه نیست؛ زیرا ارزش پولی مهریه، گرانبهاترین قیمت نیست؛ بلکه مقصود این است که مرد می خواهد با او زندگی کند و عمر خویش را با او به سر برد.» (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱۹، ص ۵۳۴)

- شخصی از امام صادق می پرسد: «آیا مردی که قصد ازدواج دارد، حق دارد به مو و زیبایی های زن مورد نظرش نگاه کند؟ فرمود: اشکالی ندارد، در صورتی که قصد تلذذ نداشته باشد.»<sup>۲</sup>

- در روایت دیگر آمده است: «اشکالی ندارد که مرد به صورت و قسمت های زیبای زن نگاه کند، در صورتی که قصد ازدواج با او را دارد.»<sup>۳</sup>  
 این روایات، روایات صحیحه است که در دلالت و سند آن خدشه ای نیست.

در منابع روایی اهل سنت نیز چنین مضمونی آمده است. در صحیح مسلم از قول ابوهریره آمده است: «نزد رسول خدا بودم که مردی آمد و گفت با زنی از انصار ازدواج کردم؛ پیامبر اکرم (ص) به وی فرمود: آیا آن زن را دیده ای؟ گفت: نه، فرمود: برو او را ببین، زیرا چشم انصار معمولاً عیبی دارد.»<sup>۴</sup>

۱- «قلت لأبي عبد الله (ع): الرجل يريد أن يتزوج المرأة ينظر إلى شعرها، فقال: نعم إنما يريد أن يشتريها بأغلى الثمن.» (حر عاملی، ۱۳۹۷: ج ۱۴، باب ۳۶ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۸)  
 ۲- «ينظر الرجل إلى المرأة يريد تزويجها فينظر إلى شعرها ومحاسنها؟ قال: لا بأس بذلك إذا لم يكن متلذذا» (همان، صص ۶۰-۵۹، ح ۵)  
 ۳- «لا بأس بان ينظر إلى وجهها ومعاصمها إذا اراد أن يتزوجها.» (همان، باب ۳۶ من ابواب مقدمات النکاح، ح ۲).  
 ۴- «كنت عند النبي فأتاه رجل فآخبره أنه تزوج امرأة من الانصار فقال له رسول الله: انظرت إليها؟ قال: لا. قال فأذهب فانظر إليها فإن في اعين الانصار شيئاً.» (مسلم بن حجاج، بی تا: ج ۴، ص ۱۴۲).

- در روایت دیگری آمده است که مغیره بن شعبه از زنی خواستگاری کرد. پیامبر اکرم (ص) مطلع شد. به او فرمود: برو ببین، زیرا اگر ببینی و ازدواج کنی، برای دوام ازدواج شما بهتر است. (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱۹، ص ۵۳۳ به نقل از ترمذی، ص ۱۷۵)

همان گونه که اشاره شد، فقها نیز در مورد خواستگاری فتوای به جواز نگاه می دهند. در عروة الوثقی در این باره چنین آمده است: «برای کسی که قصد ازدواج با زنی را دارد، جایز است که به صورت دو دست و مو و قسمت های زیبایی او نگاه کند بلکه بعید نیست که نگاه کردن به قسمت های دیگر بدن او - به غیر از عورت - جایز باشد؛ هر چند که احتیاط خلاف آن است و شرط نیست که نگاه با اذن و رضایت زن باشد، ولی شرط است که به قصد تلذذ و شهوت نباشد؛ هر چند بدانند که با نگاه کردن، بدون اختیار تلذذ حاصل می شود. چند بار نگاه کردن نیز در صورتی که با یک بار غرض که همان اطلاع یافتن بر حال و وضعیت زن است، حاصل نشود، جایز است. البته شرط جواز نگاه این است که از پیش نسبت به وضعیت و حال آن زن علم و آگاهی نداشته باشد و نیز احتمال بدهد که او را برای ازدواج انتخاب کند و گرنه جایز نیست؛ البته در جواز نگاه فرقی نیست که قصد ازدواج با خصوص آن زن را داشته باشد یا این که قصد اصل ازدواج را کرده و به دنبال تعیین زن از راه بررسی و نگاه است؛ هر چند احتیاط این است که تنها در فرض اول به نگاه و واریسی پردازد و نیز در جواز نگاه، فرض نیست که شناختن حال آن زن از راه دیگری - مانند این که به زنی وکالت دهد که نگاه کند و به وی اطلاع دهد - ممکن باشد یا نباشد، هر چند احتیاط در این است که تنها در فرض دوم به نگاه و واریسی اکتفا کند. بعید نیست برای زن نیز جایز باشد که به مردی که قصد ازدواج با او را دارد نگاه کند، ولی احتیاط بر ترک، نادیده گرفته نشود.» (ری. یزدی، بی تا: ج ۲، کتاب النکاح، مسأله ۲۶)

چنانکه از تعلیقات مراجع بر عروة الوثقی استفاده می شود، فتوای نوع فقها نیز همین گونه است. امام خمینی نیز در تحریر الوسیله، در این زمینه فتوایی مشابه همین دارند. (امام خمینی، ۱۳۸۰: ج ۲، کتاب النکاح، مسأله ۲۸)

## ۸- زنان نابالغ و غیر عاقل

یکی دیگر از موارد جواز نگاه به زن نامحرم، دختر نابالغ و زنان دیوانه است. امام خمینی چنین می گویند: برای مرد جایز است که به دختر بچه تا موقعی که بالغ نشده است، بدون تلذذ و شهوت نگاه کند. آری، احوط و اولی این است که در نگاه کردن بر قسمت هایی که عادتاً نمی پوشانند، مانند صورت، دست ها، موی سر، بازوها و پاها اکتفا کنند نه مانند ران ها و کپل ها و پشت و سینه. ترک احتیاط در این رابطه سزاوار نیست؛ احوط این است که مرد نامحرم دختر بچه ای را که به سن شش سالگی رسیده است، نبوسد و در دامن خویش ننشاند. (همان: مسأله ۲۵)

صاحب عروة الوثقی نیز به صراحت به جواز نگاه به دختر نابالغ بدون تلذذ و شهوت فتوا داده است و هیچ یک از فقها نیز تعلیقه ای بر خلاف آن ندارند. (نک. بزدی، بی تا: ج ۲، کتاب النکاح، مسأله ی ۳۵) همچنین امام خمینی بر عدم وجوب پوشش زن در برابر پسر بچه نابالغ فتوا داده است و می فرماید: «برای زن جایز است که به طفل ممیز نابالغ نگاه کند و بر او واجب نیست که خود را در برابر او بپوشاند؛ در صورتی که باعث برانگیختن شهوت نگردد.»<sup>۱</sup>

در مورد جواز نگاه به زن های دیوانه، هر چند در کتب فتوایی چیزی مشاهده نشده اما روایت موقر بر آن دلالت دارد. در ذیل همان روایتی که بر جواز نگاه به زن هایی که با نهی، ترتیب اثر نمی دهند، آمده است: نگاه کردن به مو و بدن زن های دیوانه و کسانی که بر عقل خود مسلط نیستند، در صورتی که با قصد تلذذ نباشد، اشکالی ندارد.<sup>۲</sup>

## - نگاه زن به مرد

آن چه که تاکنون ذکر گردید، درباره ی نگاه مرد به زن بوده است؛ اما در مورد نگاه زن به مرد، ظاهر فتوای غالب فقها این است که همانند نگاه مرد به زن، جایز نیست. به تعبیر دیگر، فرقی میان نگاه مرد به زن و زن به مرد نیست؛ یعنی نگاه زن به بدن مرد جز وجه و کفین (چهره و دو دست)

۱- «يجوز للمرأة النظر الى الصبي المميز ما لم يبلغ و لا يجب عليها التستر عنه ما لم يبلغ مبلغاً يترتب على النظر منه اولى ثوران الشهوة على الاقوى في الترتب الفعلي و على الاحوط في غيره»، (امام خمینی، ۱۳۸۰: ج ۲، کتاب النکاح، مسأله ۲۶).  
 ۲- «قال: و المجنونه و المغلوبه على عقلها لا بأس بالنظر الى شعرها و جسدها ما لم يتعمد ذلك»، (حر عاملی، ۱۳۹۷: ج ۱۴، ص ۱۵۱).

حرام است. فرقی که میان زن و مرد وجود دارد، در مسأله‌ی پوشش است نه نگاه. یعنی بر زن واجب است که بدن خود را در برابر نامحرم جز وجه و کفین بپوشاند و نیز حرام است که به بدن مرد جز وجه و کفین نگاه کند، اما بر مرد هر چند حرام است که به بدن زن نامحرم - جز وجه و کفین - نگاه کند، اما بر او واجب نیست که بدن خود را - جز عورت - بپوشاند.

در عروه‌الوثقی آمده است: «بر مرد جایز نیست که به زن نامحرم و نیز بر زن جایز نیست که به مرد نامحرم جز در صورت ضرورت نگاه کند.»<sup>۱</sup>

امام خمینی هم فرموده است: «برای زن جایز نیست که به مرد نامحرم نگاه کند - همان گونه که برای مرد نگاه به زن نامحرم جایز نیست - اقرب این است که نگاه به وجه و کفین حرام نیست.»<sup>۲</sup> اما به نظر می‌رسد که سیره‌ی متشرعه برخلاف این است. میان نگاه زن به مرد و مرد به زن، برخورد یکسانی وجود ندارد و آن سخت‌گیری را که در مورد نگاه مرد به زن دارند، در مورد نگاه زن به مرد نشان نمی‌دهند. برخی از فقها نیز، تشابه میان حکم زن و مرد را در مسأله‌ی نگاه قبول نکرده‌اند. به عنوان نمونه، آیت‌الله محمدباقر صدر در تعلیقه‌ی خود بر مسأله‌ی ۳ منهاج الصالحین آیت‌الله حکیم می‌فرماید: «اقرب این است که بر زن حرام نیست که به قسمت‌هایی از بدن مرد که معمولاً در همه‌ی زمان‌ها پوشیده نیست - مانند سر و گردن - بدون ریه نگاه کند.»

آیت‌الله خوئی در بحث اجتهادی خود بحث نسبتاً مفصلی در این رابطه مطرح کرده است و بر همه‌ی ادله‌ای که بر حرمت نگاه زن به مرد آورده‌اند، خدشه کرده و آن‌ها را ناتمام دانسته است. وی پس از رد وجود اجماع، بر حرمت نگاه زن به مرد و نیز دلالت آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور، به روایات باب اشاره کرده و پس از خدشه بر دلالت یا سند آن‌ها فرموده است: «حاصل این است که هیچ روایت معتبری بر حرمت نگاه زن به مرد وجود ندارد. بنابراین حکم به منع، صرفاً بر اساس احتیاط است و نگاه زن به مرد در صورتی که از روی تلبذ و ریه نباشد، ممنوعیتی ندارد.»<sup>۳</sup>

۱- «لا يجوز النظر الى الأجنبية ولا للمرأة النظر الى الأجنبية من غير ضرورة» (یزدی، بی تا: ج ۲، کتاب النکاح، مسأله ۳۱).

۲- «لا يجوز للمرأة النظر الى الأجنبية كالعكس والأقرب استثناء الوجه والكفين» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ج ۲، کتاب النکاح، مسأله ۱۹).

۳- «والحاصل: انه ليس هناك أي رواية معتبر تدل على حرمة نظر المرأة الى الرجل و عليه فالحكم بالمنع على الاحتياط... وانه لا مانع من نظرها الى الرجل اذا لم يكن عن تلبذ و ريه» (خوئی، بی تا: کتاب النکاح، جزء اول، ص ۵۳).



آیت الله حکیم نیز تشابه حکم زن و مرد در مسئله‌ی نگاه، مورد اشکال قرار می‌دهد. وی پس از این که می‌فرماید: برای مساوات حکم زن و مرد جز اجماع که بعضی‌ها ادعا کرده‌اند، دلیلی وجود ندارد، می‌نویسد: لیکن اعتماد بر اجماع که مخالف با سیره‌ی قطعیه‌ی مسلمین است که میان زن و مرد در پوشش چهره و دو دست فرق می‌گذارند، بی‌اساس است. (حکیم، ۱۳۹۱: ج ۱۴، ص ۲۶)

#### د- لمس و تماس بدنی

یکی دیگر از مسائلی که در مسئله‌ی ارتباط زن و مرد مطرح می‌شود، تماس بدنی است. از دیدگاه فقهی، تماس بدنی زنان و مردانی که محارم همدیگر هستند، مجاز است و ممنوعیتی ندارد. اما تماس بدنی زن و مرد نامحرم مجاز نیست؛ بنابراین دست دادن زن و مرد نامحرم جایز نیست.

امام خمینی می‌نویسد: هر کس که نگاه به او حرام است، لمس وی نیز حرام است؛ بنابراین جایز نیست، زن و مرد نامحرم همدیگر را لمس نمایند، بلکه اگر به جواز نگاه به وجه و کفین قائل شدیم، به جواز لمس آن قائل نخواهیم بود. بنابراین، بر مرد جایز نیست که با زن نامحرم دست دهد، البته اگر از روی پارچه و لباس باشد، جایز است؛ ولی احتیاط این است که دست او را نفشرد.<sup>۱</sup> (یزدی، بی‌تا؛ ج ۲، کتاب النکاح، مسئله ۴۷؛ ۴۰) البته فقها، همان‌گونه که در موارد معالجه یا ضرورت و حاجت و موارد مهم از نظر شارع، نگاه را تجویز می‌کنند، لمس و تماس بدنی را نیز تجویز می‌کنند. (امام خمینی، ۱۳۸۰: مسئله ۲۲) در روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) آمده است: آیا مرد با زن نامحرم می‌تواند مصافحه کند؟ فرمود: نه، مگر از روی لباس.<sup>۲</sup>

در روایت دیگری، سماعه نقل می‌کند: «از امام صادق (ع) در مورد مصافحه مرد و زن پرسیدم. فرمود: برای مرد جایز نیست که با زن مصافحه کند؛ مگر این که بر او محرم باشد؛ مانند خواهر یا دختر یا عمه یا خواهر زاده و امثال آن‌ها؛ اما زنی که با او محرم نیست، جز از روی لباس و پارچه

۱- «کل من یحرم النظر الیه یحرم مسه، فلا یجوز مس الاجنبیه الاجنبی و بالعکس، بل لوقلنا بجواز النظر الی الوجه و الکفین من الاجنبیه لم نقل بجواز مسهما فلا یجوز للرجل مصافحتها، نعم لا یأس بها من وراء الثوب لکن لا یغمر کفها احتیاطاً»، (امام خمینی، ۱۳۸۰: ج ۲، کتاب النکاح، مسئله ۲۰).

۲- «هل یصافح الرجل المرأه لیست بذات محرم؟ فقال (ع) لا الا من وراء الثوب»، (حر عاملی، ۱۳۹۷: ج ۱۴، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱۱۵، ح ۳).

مصافحه نکند و دستش را نفشرد.» (همان، ج ۲)

آیت الله خوئی پس از ذکر این روایت می‌فرماید: «ظاهر این است که حکم حرمت، اختصاص به مصافحه ندارد، بلکه هر نوع لمس و تماس بدنی با زن نامحرم حرام است؛ زیرا خصوصیتی در مصافحه نیست و ذکر آن در روایات به این خاطر است که محل ابتلا در خارج است و هم این که مصداق روشن تماس بدنی است. مؤید این نکته روایتی است که در بیعت زنان با پیامبر اکرم (ص) آمده است که پیامبر (ص) ظرفی را طلب کرده است و در آن مقداری آب ریخت و دست راست خود را در آن فرو برد، پس از آن به هر زنی که می‌خواست با پیامبر (ص) بیعت کند، فرمود که دست خود را همانند پیامبر (ص) در آب فرو ببرد. (حرعاملی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۴، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱۱۵، ح ۳) از این روایت استفاده می‌شود که این کار پیامبر به این خاطر بوده است که با زنان نامحرم تماس بدنی پیدا نکند. از این گذشته، همان گونه که شیخ انصاری (ره) فرموده‌اند: «مقتضای اولویت قطعیه این است که اگر نگاه حرام است، لمس نیز حرام است.»

(خوئی، بی تاج، ۲۶ کتاب النکاح، جزء اول، ص ۱۰۴)

آن چه که از مجموع مطالب پیشین استفاده می‌شود این است که اسلام نه طرفدار نظریه «ضرورت» است و نه طرفدار نظریه‌ی تسامح و تساهل؛ بلکه معیار در روابط، همان «معروف» بودن است. به این معنا که هر رابطه‌ای که در حدود موازین و حدود شرعی باشد و در نگاه عرف عقلا و متشرعین نیز پسندیده و مقبول باشد، از دیدگاه اسلام ممنوعیتی ندارد. به تعبیر دیگر، اسلام در این مورد مانند بسیاری از موارد دیگر، اصول و ضوابطی را تعیین کرده است، اما تشخیص موارد و مصادیق آن را به عرف متشرع و واگذار کرده است. همان گونه که به نظر فقها موسیقی مطرب با موسیقی متناسب با مجلس لهُو و لعب حرام است یا پوشیدن لباس شهرت حرام است اما تشخیص مصادیق آن به عرف و واگذار شده است یا بر اساس آیه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» هر عقدی لازم الوفاست (البته با رعایت حدود شرعی) اما تشخیص مصادیق عقود به عرف و واگذار شده است.

فهرست منابع:

- ♦ «قرآن کریم».
- ♦ «نهج البلاغه».
- ♦ امام خمینی: «تحریر الوسیله»، مطبوعات دارالعلم، ج ۹، ۱۳۸۰.
- ♦ بحرانی، هاشم: «البرهان»، بی جا، مؤسسه الوفاء، ج سوم، ۱۴۰۳ق.
- ♦ بخاری، محمد بن اسماعیل: «صحیح بخاری».
- ♦ حر عاملی، محمد بن حسن: «وسائل الشیعه»، مکتبه الاسلامیه، ج چهارم، ۱۳۹۷ق.
- ♦ حکیم، سید محسن: «مستمسک العروه الوثقی»، قم، دارالکتب العلمیه، ج چهارم، ۱۳۹۱ق.
- ♦ حکیم، سید محسن: «منهاج الصالحین»، دارالتعارف للمطبوعات، ج دوم، ۱۳۹۶ق.
- ♦ حویزی، عبدعلی بن جمعه: «نور الثقلین»، قم، دارالکتب العلمیه، ج دوم، بی تا.
- ♦ خویی، سید ابوالقاسم: «مستند العروه الوثقی»، منشورات دارالعلم، بی تا.
- ♦ سجستانی، سلیمان بن اشعث: «سنن ابوداود»، دارالحديث، ج اول، ۱۳۹۳.
- ♦ طباطبایی، سید محمد حسین: «المیزان»، کانون انتشارات محمدی، ج سوم، ۱۳۶۳.
- ♦ علی بن ابراهیم، «تفسیر قمی»، مکتبه المهدی، ۱۳۷۸.
- ♦ کلینی، یعقوب: «کافی»، قم، دارالکتب الاسلامیه، ج پنجم، ۱۳۶۳.
- ♦ مسلم بن حجاج: «صحیح مسلم»، دارالمعرفه، بی تا.
- ♦ مطهری، مرتضی: «مجموعه آثار»، تهران، صدرا، ج دوم، ۱۳۷۹.
- ♦ مکارم شیرازی، ناصر: «تفسیر نمونه»، قم، دارالکتب الاسلامیه، ج پنجم، ۱۳۶۸.
- ♦ یزدی، سید محمد کاظم: «عروه الوثقی».